

## کارکرد جمله‌های ساده و مرکب در مثنوی

زهره امانی\*

عصمت خوئینی قزلجه\*\*

### چکیده

بخش بزرگی از گیرایی کلام مولانا به شیوه بیان و نحو کلام او مربوط می‌شود که بسیاری از رمزهای آن همچنان پوشیده مانده است. برای کشف این زیبایی‌ها، هیچ راهی جز تحلیل جزئی‌نگرانه زبان او وجود ندارد. در پژوهش حاضر، نگارندگان با بررسی بسامد و کارکرد نحوی جملات ساده و مرکب مثنوی یکی از عوامل انسجام متن را واکاوی می‌کنند. این تحقیق بر مبنای ۱۳۷۲ بیت آغاز دفتر اول مثنوی انجام شده و شیوه کار مبتنی بر روش آماری و تجزیه و تحلیل ساختاری و طبقه‌بندی جملات است. از این بررسی نتایج درخور توجهی درباره ارتباط تنگاتنگ محتوای متن با ساختمان جمله‌ها به دست آمده است. طبق بررسی‌های به عمل آمده، بسامد کاربرد جمله‌های مرکب نسبت به جمله‌های ساده بیشتر است و از میان انواع جمله‌های مرکب، جمله‌هایی که از الگوی «پایه+پیرو» تشکیل شده‌اند بسامد بیشتری دارند. این طرز جمله‌بندی مثنوی سبب انسجام متن شده است و بستر مناسبی برای محتوای آموزشی مثنوی فراهم آورده است. به علاوه، با این بررسی مشخص شد که مولانا در دریافت معنای جمله‌های مرکب مخاطب خود را فعالانه شرکت می‌دهد، به طوری که گاه حرف ربط را از ساختمان جمله حذف کرده و به خواننده اجازه داده است که براساس گزینش هریک از دو جمله پایه یا پیرو، حرف ربط مناسب را خود برگزیند، یا در جمله‌های مرکب پیچیده، یک جمله هم‌زمان دو نقش پایه و پیرو را دارد؛ به این معنی که نسبت به جمله پیش و پس از خود، نقش آن متفاوت می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** مولانا، مثنوی، جمله، جمله مرکب، پایه، پیرو.

\*دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، zohreh.amani92@gmail.com

\*\*عصمت خوئینی قزلجه، استادیار دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، e.khoeini@khu.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۰، شماره ۹۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۹-۵۷



## مقدمه

جمله و ساختار آن یکی از جذاب‌ترین موضوع‌های نحو در دستور زبان است؛ زیرا ارتباط انسان‌ها برای ردوبدل کردن پیام در قالب جمله صورت می‌گیرد. جمله بزرگ‌ترین واحد نحوی زبان است که با کمک واژگان، اندیشه‌ها، خواست‌ها، عواطف و احساسات گوینده را نشان می‌دهد. «ساختمان نحوی جمله در شکل‌گیری سبک نقش مهمی برعهده دارد. میانگین واژه در جمله، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، روابط جمله‌ها با هم، سادگی و پیچیدگی، هم‌پایگی و وابستگی آنها، تنوع‌های سبکی را به وجود می‌آورد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). «منطق طبیعی این است که نویسنده از ساده‌نویسی و ساده‌گویی منحرف نگردد، جز آنکه سببی یا سبب‌هایی قوی پدید آید و به‌ضرورت، از راه راست به راه دشوار و پریچ‌وخم درافتد» (شهیدی، ۱۳۸۲: ۳۹۶).

جمله از لحاظ بیان، معنا، ساختار و... به انواعی طبقه‌بندی شده است. یکی از تقسیم‌بندی‌های جمله مربوط به ساختار آن است که جمله را به دو دسته مستقل و غیرمستقل تقسیم می‌کند. «جمله مستقل واحدی از زبان است که بخشی از یک واحد بزرگ‌تر نباشد. جمله مستقل به دو نوع جمله ساده و جمله مرکب طبقه‌بندی می‌شود» (وحیدیان‌کامیار و عمرانی، ۱۳۸۳: ۱۱). جمله غیرمستقل (وابسته)، بخشی از جمله مستقل است که برای کامل‌شدن معنا نیازمند بخش دیگری از جمله (هسته) باشد. جمله ساده آن است که از یک فعل ساخته شده و معنای آن کامل باشد و بتوان بعد از آن درنگ کرد. جمله مرکب «از بیش از یک جمله اصلی پدید می‌آید» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۸۱). معنای این جمله با یک فعل کامل نمی‌شود و برای رساندن پیام و داشتن معنای کامل به جمله‌ای دیگر، پیرو یا وابسته، نیاز دارد. فرشیدورد هم درباره جمله مرکب نوشته است: «جمله مرکب یا جمله بزرگ آن است که داخل آن جمله‌واره باشد و بیش از یک مسند یا فعل داشته باشد و در آن حرف ربط و گروه‌های ربطی و عناصر و ادوات دیگری به‌کار رفته باشد» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۱۹)؛ همچنین، «جمله مرکب پیوسته به جمله‌هایی گفته می‌شود که از جمله و نیمه‌جمله‌های همسان به‌وجود آمده باشد؛ یعنی از جمله‌هایی که هم‌نقش یکدیگرند» (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۹۶).

عناصر ربط از عوامل انسجام متن به‌شمار می‌روند و با توجه به اینکه در جملات مرکب از عناصر ربط استفاده شده است، به‌کارگرفتن این جملات در انسجام متن نقش اساسی ایفا می‌کند. بررسی جملات متون ادبی از جمله مثنوی کمک شایانی به شناخت سبک و عوامل

انسجام کلام خواهد کرد. «فعل تعیین می‌کند که در هر جمله چه متمم‌هایی می‌توانند یا باید وجود داشته باشند. در دستور وابستگی، تمام پیوندها مبین رابطه‌ای سلسله‌مراتبی میان حاکم و وابسته است» (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۱).

مثنوی دربردارنده ۲۶۰۰۰ بیت در شش‌دفا‌تر است که شامل ۴۲۴ داستان پی‌درپی به‌شیوه تمثیل است. این اثر از برترین آثار ادب عرفانی و حکمت پارسی پس از اسلام است. مثنوی از جهت فهم مخاطب به سه بخش عام، خاص و اخص تقسیم می‌شود. همین موضوع سبب شده است که جملات آن برای هر سه گروه مخاطب، دلنشین و اثرگذار باشد.

این اثر در بحر رمل مسدس محذوف سروده شده است. این وزن ظرفیت زیادی برای ایراد معانی بلند ندارد، اما مولوی با مهارت کامل در چینش واژگان و ساختار نحوی جملات، چیرگی شگفت‌انگیز خود را بر کلام به‌نمایش گذاشته است. تحقیق حاضر دفتر اول مثنوی را مبنا قرار داده و به‌دلیل حجم ابیات، فقط ۱۳۷۲ بیت از ابتدای دفتر اول بررسی شده است.

### بیان مسئله

ساختمان جمله و طراحی آن در تنوع سبکی دخیل است. مثنوی کتابی تعلیمی است. ساختار جملات و بلندی و کوتاهی آنها، با توجه به نوع آموزش موردنظر شاعر و نیز مخاطبان آن تغییر می‌کند. بررسی هریک از موارد یادشده شیوه کار مولانا و تناسب ساخت هر جمله را با موضوع سخن او آشکار می‌کند.

بررسی میانگین واژه‌ها در جمله، ارزش سبک‌شناسی خاص دارد. فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و برعکس فراوانی جمله‌های بلند، سبکی آرام را رقم می‌زند و جمله‌های مرکب تودرتوی پیچیده، حرکت سبک را کند می‌کند. سبک‌های مقطع و پرشتاب عاطفی‌تر و سبک‌های مرکب، برهانی و منطقی‌ترند (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۵).

پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر این است که مولانا بیشتر از کدام ساخت جمله استفاده کرده است و آیا نوع جمله از لحاظ ساختار تأثیرگذاری متفاوتی بر مخاطب دارد؟ دیگر اینکه، شاعر در چه مواقعی برای تأثیرگذاری بیشتر از جملات ساده و مرکب استفاده می‌کند؟ آیا تعلیمی‌بودن مثنوی در ساخت جمله تأثیری داشته است؟

### ضرورت تحقیق

درباره مثنوی مطالب بسیاری نوشته شده و سبک این اثر از زوایای گوناگون بررسی شده است، اما جملات آن از حیث کاربردهای نحوی تاکنون مورد تحقیق قرار نگرفته است. با توجه به اینکه شناخت سبک اثر بدون توجه به کارکرد اقسام جمله در متن آن ناقص به نظر می‌رسد، نویسندگان این مقاله بر آن شدند که ساختار جمله‌های مثنوی را از این حیث بررسی کنند.

### پیشینه تحقیق

- پیش از این، مقالاتی در موضوعاتی نظیر این نوشته به چاپ رسیده است؛ مانند:
۱. «الگوی شناور در ساخت جمله‌های مرکب با توجه به کاربرد زمان افعال»، نوشته محمود مهرآوران. در این مقاله، الگوی ساختاری جمله‌های مرکب با توجه به کاربرد افعال معرفی شده و ۱۹۳ الگو برای ساخت جمله‌های مرکب استخراج و معرفی شده است. به دلیل فراوانی و تنوع الگوی ساخت و کاربرد زمان افعال این جمله‌ها، آن را شناور نامیده‌اند.
  ۲. «کارکرد حرف ربط تأویلی در جمله‌های مرکب دیوان حافظ»، به قلم خدابخش اسداللهی. طبق بررسی این مقاله، حرف ربط تأویلی نقش بسزایی در وابسته‌سازی جمله‌های پیرو به پایه، یا وابسته‌سازی جمله‌وارهای پیرو به جمله‌وارهای پیرو دیگر ایفا می‌کند.
  ۳. «کارکرد جمله‌های مرکب در بوستان سعدی»، نوشته اکبر صیادکوه و حسن دست‌موزه. در این مقاله گفته شده است که در جمله‌های مرکب، به جای نقش‌های دستوری مفرد، جمله پیرو به کار می‌رود و جمله‌های پیرو از لحاظ معنا و مفردات غنی‌ترند؛ زیرا وجود فعل در آنها سبب انتقال مفهوم، وجه، زمان و شخص به مخاطب می‌شود.
  ۴. «قواعد گشتار جمله‌های مرکب به ساده» نوشته تقی وحیدیان کامیار. نویسنده در این مقاله قواعد گشتار انواع جمله‌های مرکب را بررسی کرده است و غرض اصلی این بررسی تعیین نقش جمله وابسته در جمله هسته است.
  ۵. «بررسی جمله‌های مرکب سوگند»، نوشته محمدتقی آذرمینا. نویسنده چهار الگو را به همراه شواهد شعری معرفی کرده و هم‌نشینی جمله مرکب سوگند با شبه‌جمله ندایی و جمله مرکب نقل قول را هدف بررسی قرار داده است.

۶. «رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی»، نوشته سیدمحمدرضا ابن‌الرسول، سمیه کاظمی نجف‌آبادی، مهری کاظمی. این مقاله برپایه مقاله وحیدیان کامیار درباره جمله‌های شرطی در زبان فارسی نوشته شده است.

۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی ساختمان فعل و جمله در دیوان حافظ»، به قلم صغری اصغری. این پایان‌نامه از دو فصل تشکیل شده است که فصل اول آن به بررسی ساختمان ظاهری و زمان افعال پرداخته است و فصل دوم آن درباره جمله است. جمله را در دو بخش ساده و مرکب بررسی کرده است. درباره جمله‌های مرکب نوشته است که این جملات از جمله‌های دو فراکردی شروع می‌شود و به جمله‌های شش فراکردی خاتمه می‌یابد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، بررسی‌های انجام‌شده بیشتر درباره آثار سعدی و حافظ صورت گرفته‌اند و شعر مولانا از لحاظ ساخت جمله کمتر بررسی شده است؛ در صورتی که مولانا در مثنوی جملات مرکب را با بسامد بالا به کار برده است.

## ۱. جمله

جمله مجموعه‌ای از کلمات نظام‌یافته است که با قرار گرفتن در کنار یکدیگر مفهوم واحدی را القا می‌کنند. «مفهوم یک جمله را می‌توان حاصل جمع معنی واژه‌های تشکیل‌دهنده آن دانست» (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۷۷). همان‌گونه که ذکر شد، از نظر ساخت، جمله مستقل به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می‌شود. جمله ساده تنها یک فعل دارد و جمله مرکب جمله‌ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته باشد. جمله وابسته یا پیرو، مکمل جمله هسته یا پایه است. خانلری در کتاب دستور خود با دید دقیق‌تری به جمله مرکب پرداخته است. از نظر او، «بسیاری از جمله‌ها هستند که معنی آنها با یک فعل تمام نمی‌شود و برای آنکه معنی کاملی به ذهن القا کنند به چند فعل محتاج‌اند. این‌گونه جمله‌ها که از چند قسمت تشکیل شده‌اند، جمله مرکب خوانده می‌شوند» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۲۴۳). در این جمله‌ها بیش از یک فعل به کار رفته است. در سنت مطالعه نحو زبان فارسی، این نوع جمله‌ها را به دو دسته مرکب هم‌پایه (که برای ساختشان از حروف ربط هم‌پایه‌ساز استفاده می‌شود) و مرکب ناهم‌پایه (که رابط این جمله‌ها حروف ربط وابسته‌ساز است)، تقسیم می‌کنند.

الف) جملات هم‌پایه: این جملات به یکدیگر وابسته نیستند، اما به جهت همانندی نحوی با یکدیگر هم‌پایه‌اند. «در یک ساخت هم‌پایه لااقل دو ساختار همانند با یکدیگر هم‌پایه می‌شوند و اصطلاحاً هر یک از آنها را عنصر هم‌پایه می‌نامند. به عبارت دیگر، جنس نحوی دو عنصر هم‌پایه یکی است» (گلفام، ۱۳۸۶: ۴۰). هر کدام از این جمله‌ها معنای کامل دارند و رابط جملات هم حروف ربط هم‌پایه‌ساز هستند. «هیچ‌یک از دو جمله اصلی بر دیگری احاطه دستوری ندارد؛ از همین رو، می‌تواند به صورت مستقل به کار رود» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۷: ۷۸)، مانند:

سَر من از ناله من دور نیست      لیک چشم و گوش را آن نور نیست  
 جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای      (مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۷)  
 زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای  
 (همان، ۳۰)

ب) جملات وابسته: این جمله‌ها برای داشتن معنای کامل دست‌کم به دو فعل نیاز دارند و مکمل یکدیگرند. جملات وابسته به وسیله حروف ربط وابسته‌ساز به یکدیگر وصل می‌شوند. یکی از جمله‌ها هسته یا پایه است که «غالباً غرض اصلی گوینده یا نویسنده را دربردارد و قابل تأویل به غیر جمله نیست» (انوری، ۱۳۹۲: ۳۲۵). جمله یا جملات دیگر وابسته یا پیرو هستند که «همراه جمله پایه می‌آیند و وابسته به جمله پایه هستند؛ یعنی مفهومی از قبیل زمان، شرط، علت و جز آن را به مفهوم جمله پایه می‌افزایند و قابل تأویل به مصدر یا صفت هستند» (انوری، ۱۳۹۲: ۳۲۵). جمله پیرو خود معنای کامل ندارد؛ مانند:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای      چند گنجد؟ قسمت یک‌روزه‌ای  
 مرغ جانش در قفس چون می‌تپید      داد مال و آن کنیزک را خرید  
 (مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۲۰)  
 (همان، ۳۹)

## ۲. چگونگی کاربرد جمله در مثنوی

از بررسی کاربرد جمله‌های ساده و مرکب در ۱۳۷۲ بیت از دفتر اول مثنوی، چنین دانسته می‌شود که در مثنوی از جملات مرکب بیش از جمله‌های ساده استفاده شده است. این امر با محتوای مثنوی که آموزش عرفان و درس سلوک است تناسب ویژه‌ای دارد. مولانا از طریق ترجیح جمله‌های مرکب، از شتابزدگی در کار تعلیم پرهیز می‌کند و زمان تفکر و درنگ بیشتری برای مخاطب پدید می‌آورد تا اندیشه کند و به باور برسد. به علاوه، جمله‌های مرکب

به شیوه‌ها و گونه‌های مختلفی که مولانا از آنها بهره برده است، کشش و انسجام و پیوستگی متن تعلیمی را افزایش می‌دهند. همان‌گونه که «روسو می‌نویسد زبان‌ها برای برزبان‌آمدن درست شده‌اند، نوشتار تنها نقش مکمل گفتار را دارد» (کالر، ۱۳۸۵: ۱۷).

گذشته از جمله‌های مرکب، جمله‌های سادهٔ مثنوی اغلب جملاتی طولانی هستند؛ زیرا چنان‌که با آمار نشان داده خواهد شد، نسبت ابیات دارای یک یا دو جمله بسیار بیشتر از ابیاتی است که تعداد جملاتشان دو، سه یا بیشتر است؛ به همین جهت، جمله‌های سادهٔ مثنوی نیز طولانی‌اند و اجزای سازندهٔ متعدد دارند. به همین دلیل، لازم است کاربرد ویژهٔ جمله‌های ساده و مرکب و عناصر سازندهٔ آنها به‌دقت بررسی شود تا نحوهٔ خاص به‌کارگیری این نوع جملات و تناسب آنها با موضوع مثنوی کاویده شود.

## ۱.۲. جملهٔ ساده

در بررسی جامعهٔ آماری (۱۳۷۲ بیت) حدود ۵۱۶ بیت، فقط از جمله یا جمله‌های ساده تشکیل شده است که از این میان ابیاتی که دربردارندهٔ دو جمله‌اند، نسبت به ابیات یک‌جمله‌ای از بسامد بالاتری برخوردارند و پس از آن ابیات سه‌جمله‌ای و سپس ابیات چهارجمله‌ای قرار می‌گیرد. در بررسی حاضر تنها یک بیت شش‌جمله‌ای مشاهده شد.

### ۱.۱.۲. ابیات یک‌جمله‌ای

حدود ۱۰۹ بیت از ابیات بررسی‌شده از یک جمله تشکیل شده‌اند که گاه جمله به‌سبب توصیف یا توضیح زیاد طولانی‌تر شده است؛ مانند:

بعد سه روز و سه شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار

(مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۲۵۷)

شاه احوال کرد در راه خدا آن دو دمساز خدایی را جدا

(همان، ۳۲۶)

این زمین با سکون و با ادب اندر آرد زلزله‌ش در لرز تب

(همان، ۱۲۸۱)

ممکن است بیت مشتمل بر تشبیه بوده باشد که همین سبب طولانی‌شدن جمله است؛ مانند:

جامهٔ صدرنگ از آن خُم صفا ساده و یک‌رنگ گشتی چون صبا

(همان، ۵۰۱)

صاحب تأویل باطل چون مگس وهم او بولِ خر و تصویر خس

(همان، ۱۰۸۸)



نقش نحوی «بدل» نیز، به جهت توضیح برای درک و دریافت بیشتر، جمله را طولانی می‌کند؛ مانند:

در بیان این سه، کم جنبان لبت از ذهاب و از ذهب وز مذهب

(همان، ۱۰۴۷)

آدمی را زین هنر بیچاره گشت خلق دریاها و خلق کوه و دشت

(همان، ۱۰۳۱)

ممکن است به دلیل تعدد فاعل جمله به درازا کشیده باشد؛ مانند:

روبه و آهو و خرگوش و شغال جبر را بگذاشتند و قیل و قال

(همان، ۹۹۳)

#### ۲.۱.۲. ابیات دارای بیش از یک جمله ساده

در ساخت حدود ۳۹۰ بیت از ابیات بررسی شده بیش از یک جمله ساده به کار رفته است. از این تعداد، در ۳۲۷ بیت دو جمله ساده در یک بیت آمده است؛ یعنی هر مصرع از یک جمله ساده تشکیل شده است؛ مانند:

آب خوش را صورت آتش مده اندر آتش صورت آبی منه

(همان، ۱۱۹۸)

انبیا در کار دنیا جبری‌اند کافران در کار عقبی جبری‌اند

(همان، ۶۳۷)

۴۷ بیت از سه جمله ساده تشکیل شده است؛ مانند:

نسل ایشان نیز هم بسیار شد نور احمد ناصر آمد، یار شد

(همان، ۷۳۳)

نقش بر دیوار مثل آدم است بنگر، از صورت چه چیز او کم است

(همان، ۱۰۲)

۱۵ بیت هم از چهار جمله ساده تشکیل شده است؛ مانند:

کیمیاساز است چه بود کیمیا؟ معجزه‌بخش است چه بود سیمیا؟

(همان، ۵۱۶)

الوداع ای دوستان، من مرده‌ام رخت بر چارم‌فلک بر برده‌ام

(همان، ۶۴۷)

هرچه هستی، جان ما قربان توست دست بردی، دست و بازویت درست

(همان، ۱۲۶۰)

تنها یک بیت از شش جمله ساده تشکیل شده است:

از کی بگریزیم؟ از خود؟ ای محال از کی برابیم؟ از حق؟ ای وبال  
(همان، ۹۷۰)

## ۲.۲. جملات مرکب

جمله مرکب از مجموع چند جمله تشکیل شده است که «یکی از آنها به منزله اصل و پایه است و دیگری جمله یا جمله‌های تابع و پیرو آن. از این رو، جمله پایه در تشکیل کلام حائز مقام اول است و جمله پیرو وابسته به آن است و از نظر معنی آن را تکمیل می‌کند» (خیامپور، ۱۳۷۵: ۱۳۹). طبیب‌زاده در تعریف جمله مرکب نوشته است:

جمله‌های مرکب از دو بند تشکیل می‌شوند؛ یکی بند پیرو قیدی و دیگری بند پایه. فعل مرکزی جمله در درون بند پایه قرار دارد؛ پس، طبیعی است که همواره بند پیرو به‌عنوان افزوده عام، به کل بند پایه وابسته شود (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۱۲).

حق‌شناس نیز نوشته است: «جمله مرکب جمله‌ای است که دست‌کم دو فعل تصریف‌شده داشته باشد» (حق‌شناس، ۱۳۸۷: ۱۸۵). در جملات مرکب، جمله‌ها به‌وسیله حرف ربط به یکدیگر پیوند می‌خورند که این حروف خود به دو دسته هم‌پایه‌ساز و وابسته‌ساز تقسیم می‌شوند. حروف وابسته‌ساز به جملات نقش پایه (هسته) و پیرو (وابسته) می‌دهند، اما حروف ربط هم‌پایه‌ساز آنها را هم‌پایه می‌کنند. چنان‌که گفته‌اند: «در دستور هیچ محدودیتی برای تعداد بندهای درونه‌ای در جمله وجود ندارد» (آگریدی، دابروولسکی، و آرنف، ۱۳۹۲: ۲۳۹). از مجموع ۱۳۷۲ بیت بررسی‌شده در دفتر اول، حدود ۱۹۰۵ جمله ساده و ۱۱۹۶ جمله مرکب به‌کار رفته است. همین موضوع نگارنده را بر آن داشت تا جملات را با دقت و وسواس بیشتری بررسی کند؛ به این منظور، ابتدا جمله‌های مرکب از لحاظ چینش، نحوه قرار گرفتن جمله پایه و پیرو، و نیز تعداد جملات پایه و پیرو به‌کاررفته در یک جمله مرکب بررسی شدند؛ سپس، به نقش نحوی جملات پیرو در جمله‌های مرکب پرداخته شد.

### ۱.۲.۲. ابیات دارای یک جمله پایه و یک جمله پیرو

بیت‌هایی که از یک جمله پایه و یک جمله پیرو تشکیل شده‌اند، بیشترین آمار جملات مرکب را به خود اختصاص داده‌اند. حدود ۴۱۳ بیت از این ترکیب ساخته شده است. این الگو به دو روش ساخته شده است:

(الف) حدود ۲۱۵ بیت به روش الگوی پایه+پیرو ساخته شده است؛ مانند:

سوی شاهنشاه بردندش به ناز تا بسوزد بر سر شمع طراز  
(مولوی، ۱۳۷۹: ۱/۱۹۶)

حرف درویشان بدزدد مردِ دون تا بخواند بر سلیمی زآن فسون  
(همان، ۳۱۹)

یا اینکه یک مصراع جمله ساده است و مصراع دیگر از این الگو تبعیت می‌کند؛ مانند:

ابلهی صیاد آن سایه شود می‌دود چندانک بی‌مایه شود  
(همان، ۴۱۸)

پس ببین، کین مسخ‌کردن چون بود؟ پیش آن مسخ این به‌غایت دون بود  
(همان، ۵۳۹)

(ب) حدود ۱۹۸ بیت به روش پیرو+پایه ساخته شده است؛ مانند:

چونک نور صبحدم سر بر زند کرکس زرین گردون پر زند  
(همان، ۳۹۷)

باد درویشی چو در باطن بُود بر سر آب جهان ساکن بُود  
(همان، ۹۸۸)

یا یکی از مصراع‌ها جمله ساده است و مصراع دیگر از این الگو ساخته شده است؛ مانند:

می‌نبخشایی تو بر آتش‌پرست آن‌که نپرستند تو را، او چون برست؟  
(همان، ۸۲۵)

ور بگیری کیت جست‌وجو کند نقش با نقاش چون نیرو کند  
(همان، ۶۰۸)

#### ۲.۲.۲. ایباتی با مصراع‌های یک جمله پایه و یک جمله پیرو

این بیت‌ها در مجموع از چهار جمله تشکیل شده‌اند که در هر مصراع یک جمله پایه و یک جمله پیرو وجود دارد. «اگر در بیتی دو جمله مرکب وابسته به‌کار رود، به‌این‌معناست که در آن بیت دست‌کم چهار جمله، دو پایه و دو پیرو، به‌کار رفته است» (صیادکوه و دست‌موزه، ۱۳۹۶: ۹۳). در بررسی‌های به‌عمل‌آمده، حدود ۷۵ بیت به این شیوه ساخته شده است و الگوهای به‌کاررفته برای ساخت این بیت‌ها بدین‌گونه است:

(الف) پایه+پیرو/پایه+پیرو

مولانا حدود ۳۰ بیت را در این جامعه آماری و با استفاده از این الگو ساخته است؛ مثل نمونه زیر که در مصراع اول از حرف ربط وابسته‌ساز «تا» میان دو جمله استفاده کرده و در مصراع دوم حرف ربط «که» محذوف است؛ به‌این‌صورت: آن طفل بانگ زد که آئی لم امت.

خواست تا او سجده آرد پیش بُت بانگ زد آن طفل: ائی لم اُمّت  
(مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۷۸۵)

(ب) پیرو+پایه/پیرو+پایه

حدود ۲۰ بیت به این شیوه ساخته شده است که فرشیدورد این الگو را «پیرو پیشین» نامیده است (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۳۰۶)؛ مانند:

کانک این بُت را سجود آرد، برست و ر نیارد در دل آتش نشست  
(مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۷۷۰)

(ج) پایه+پیرو/پیرو+پایه

در ابیاتی که بررسی شد، حدود ۱۶ بیت بر اساس این الگو ساخته شده است؛ مانند: مکر آن باشد که زندان حفره کرد آنکه حفره بست، آن مکر است سرد (همان، ۹۸۱)

(ت) پیرو+پایه/پایه+پیرو

مولانا این الگو را نسبت به الگوهای دیگر کمتر به کار برده است و تنها ۹ مورد در میان جامعه آماری از این الگو پیدا شد.

چون به صورت بنگری چشم تو دوست تو به نورش درنگر کز چشم رُست  
(همان، ۶۷۶)

### ۳.۲.۲. ابیاتی با دو جمله هم‌پایه در جمله‌های پایه یا جمله‌های پیرو

در بررسی‌های انجام‌گرفته، حدود ۵۶ بیت یافت شد که جمله‌های پایه یا پیرو آنها، از دو جمله هم‌پایه تشکیل شده است؛ مانند بیت زیر که جمله پیرو از دو جمله هم‌پایه ساخته شده است:

هم‌نشین اهل معنی باش تا هم عطا یابی و هم باشی فتی  
(همان، ۷۱۱)

یا بیت زیر که مصراع اول جمله پایه است که خود از دو جمله هم‌پایه ساخته شده است:

شب نَبْد نور و ندیدی رنگ‌ها پس به ضدّ نور پیدا شد تو را  
(همان، ۱۱۲۸)

### ۴.۲.۲. ابیاتی با یک مصراع حرف ربط وابسته‌ساز و یک مصراع حرف ربط هم‌پایه‌ساز

این ابیات به‌گونه‌ای ساخته شده‌اند که جمله‌ها در یکی از مصراع‌ها با حرف ربط وابسته‌ساز و در مصراع دیگر با حرف ربط هم‌پایه‌ساز به یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ مانند:

اندر آ مادر که اقبال آمده‌ست اندر آ مادر، مده دولت ز دست  
(همان، ۷۹۷)

چنان‌که مشاهده شد، مصراع اول، از الگوی پایه+پیرو ساخته شده است و مصراع دوم از دو جمله هم‌پایه که حرف ربط «و» از آن حذف شده است. یا در بیت زیر:

هر امیری کو کشد گردن، بگیر یا بکش، یا خود همی دارش اسیر  
(همان، ۶۵۳)

یا در مصراع اول، جمله‌ها هم‌پایه و در مصراع دوم، جمله‌ها وابسته هستند؛ مانند:  
آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد، نیست باد  
(همان، ۹)

#### ۵.۲.۲. ابیاتی با یک جمله پایه و دو جمله پیرو

در بررسی‌های به‌عمل‌آمده، مشخص شد که مولانا حدود ۸۹ بار از این ساخت جمله مرکب بهره گرفته و در ساخت آنها از الگوهای زیر استفاده کرده است:

##### الف) پایه+پیرو+پیرو

حدود ۴۸ بیت در جامعه آماری به این شیوه ساخته شده است؛ مانند:

گفت اینک اندر آن کارم شها کافکنم در دین عیسی فتنه‌ها  
(همان، ۴۵۷)

از تعداد ذکرشده، ۳۴ جمله طبق این الگو ساخته شده که در این جملات اغلب فعل جمله پایه «گفت» و نظایر آن است. از این ۳۴ جمله، در ۲۳ جمله مرکب، حرف ربط «که» محذوف است و فقط در ۱۱ جمله‌ای که فعل «گفت» دارد، حرف ربط «که» آمده است؛ مانند:

گفت لیلی را خلیفه کان توی کز تو مجنون شد پریشان و عوی؟  
(همان، ۴۰۷)

##### ب) پیرو+پایه+پیرو

در این نوع چینش، مولانا با قراردادن یک جمله پایه میان دو جمله پیرو، به نوعی با سه جمله، دو جمله مرکب ساخته است؛ به‌طوری‌که جمله پایه، هم برای جمله پیرو اول و هم برای جمله پیرو دوم، پایه است و این نوع چینش، انسجام جمله‌ها را بسیار قوی می‌کند. از جامعه آماری مورد بررسی، حدود ۲۳ بیت به این شیوه سروده شده است؛ مانند:

گر امینم، مَتَّهَم نیوَد امین گر بگویم آسمان را من زمین  
(همان، ۵۹۲)

یا مانند:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود      عشق نبود، عاقبت ننگی بود  
(همان، ۲۰۵)

آب‌ها در حوض اگر زندانی است      باد، نشفش می‌کند کارکانی است  
(همان، ۸۷۹)

پ) پیرو+پیرو+پایه

۱۸ بیت از ابیات مورد بررسی برپایه این الگو ساخته شده است و هردو جمله پیرو به‌وسیله حرف ربط وابسته‌ساز به جمله پایه متصل شده‌اند؛ مانند:

آن‌که از حق یابد او وحی و جواب      هرچه فرماید، بَدّ عین صواب  
(همان، ۲۲۵)

یا مانند:

آن‌که جان بخشد، اگر بکشد، رواست      نایب است و دستِ او دستِ خداست  
(همان، ۲۲۶)

زاغ، کو حکم قضا را منکر است      گر هزاران عقل دارد کافر است  
(همان، ۱۲۲۹)

### ۲.۳. جملات مرکب پیچیده

این نوع جملات مرکب به‌گونه‌ای درهم تنیده‌اند که با تأمل می‌توان جملات پایه و پیرو آنها را از یکدیگر تشخیص داد.

اگر چند بند که خود دارای روابط داخلی هستند با هم جمع شوند و یک‌پارچه در شبکه روابط جمله وارد گردند، بروی هم مجموعه‌ای را به‌وجود می‌آورند که به آن یک لانه می‌گوییم. در یک جمله ممکن است چندین لایه وجود داشته باشد. هر قدر تعداد لانه‌های یک جمله بیشتر باشد، آن جمله پیچیده‌تر خواهد بود (باطنی، ۱۳۷۲: ۷۰).

«جمله مرکب ترکیبی جمله‌ای است که بخش پیرو آن، خود، یک جمله مرکب باشد» (نوبهار، ۱۳۸۹: ۲۹). معنا در این نوع از جمله‌ها به‌قدری درهم پیچیده است که حذف هیچ‌یک از جملات تشکیل‌دهنده ممکن نیست.

در کتاب‌های دستور و زبان‌شناسی، توجه کمتری به بررسی این نوع جمله مرکب شده است. با بررسی به‌عمل آمده، معلوم شد که مولانا در جامعه آماری مورد نظر، حدود ۵۵ بیت را به این شیوه ساخته است که تقریباً تعداد درخور توجهی است؛ مانند:

در یکی گفته: مگش این شمع را کین نظر چون شمع آمد، جمع را  
(مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۴۷۵)

در مصراع اول، جمله پایه «در یکی گفته» آمده است که بعد از آن جمله «مگش این شمع را» ذکر شده که یک جمله پیرو است؛ البته، حرف ربط آن «که» محذوف است؛ بنابراین، جمله دوم پیرو است برای جمله اول که پایه است. همچنین، در مصراع دوم، یک جمله پیرو دیگر داریم که جمله پیرو مصراع اول، برای آن نقش جمله پایه را دارد؛ یعنی مولانا با حذف کردن حرف ربط، در اصل خواسته است که دو نقش پایه و پیرو را هم‌زمان به یک جمله بدهد. این‌گونه چینش و انتخاب کلمه‌ها توانایی بی‌نظیر شاعر را در ساخت جمله نشان می‌دهد:

در یکی گفته: بگش، باکی مدار تا عوض بینی نظر را صد هزار  
(همان، ۴۷۷)

در تعدادی از این جملات ترکیبی، مشاهده شد که در ظاهر سه جمله وجود دارد که یک جمله، نقش پایه و دو جمله دیگر نقش پیرو دارند، اما وقتی که به معنای دقت شود، معلوم می‌شود که یکی از جمله‌های پیرو به همراه جمله پایه، نقش جمله پایه را برای جمله پیرو دیگر دارد؛ مانند:

فعر چه بگزید هرکه عاقل است زانکه در خلوت، صفاهای دل است  
(همان، ۱۲۹۹)

مصراع اول این بیت جمله مرکبی است که از یک جمله پایه و یک جمله پیرو ساخته شده که این جمله مرکب، نقش جمله پایه را برای جمله پیرو مصراع دوم دارد. همچنین:

از کرم دان اینکه می‌ترسند تا به ملک ایمنی بنشاندت  
(همان، ۱۲۶۱)

## ۲.۴. جملات هم‌پایه

جمله‌های هم‌پایه جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم مربوط می‌شوند و هیچ‌یک جزئی از جمله دیگر نیست. «اما، فاما، و اما و... برای ربط دادن جمله‌های هم‌پایه‌ای که با هم منافات دارند به کار می‌روند» (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۶۸). فتوحی در تعریف «سبک هم‌پایه» می‌نویسد: «گاهی جمله‌های مستقل هم‌پایه‌اند و با واو عطف به هم معطوف می‌شوند. وجود واو عطف در ساختار هم‌پایه، شتاب سخن را زیاد و سبک را پویا می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۷). همچنین «به اعضای ساختارهای هم‌پایگی عنصر عطفی یا عنصر هم‌پایه

می‌گویند. گفته می‌شود که جای عناصر عطفی را می‌توان با یکدیگر عوض کرد» (لوراگی و پارودی، ۱۳۹۷: ۱۵۹).

در بررسی‌های به‌عمل‌آمده، در جامعه آماری موردنظر، حدود ۱۲۵ بیت با استفاده از جملات هم‌پایه ساخته شده است. همچنین، مولانا از این جملات بیشتر در ابتدای داستان‌ها برای شتاب بیشتر استفاده کرده است یا هرگاه می‌خواهد پند و اندرز بدهد، برای آنکه سخن به درازا نکشد و مخاطب مشتاقانه‌تر سخن را گوش دهد، از این الگو کمک گرفته است. با توجه به تعداد جمله‌های هم‌پایه در یک بیت می‌توان آنها را این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

#### الف) دو جمله هم‌پایه در یک بیت

در این ابیات، که تعداد آنها حدود ۳۲ بیت است، هر مصراع خود یک جمله است؛ مانند:

صد سبو را بشکند یک پاره سنگ و آب چشمه می‌رهاند بی‌درنگ

(مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۷۷۷)

بود عمر را نام اینجا بت‌پرست لیک مؤمن بود نامش در آست

(همان، ۱۲۴۱)

#### ب) هر مصراع، دو جمله هم‌پایه

این الگو در ۱۸ بیت دیده می‌شود و هر مصراع خود از دو جمله هم‌پایه ساخته شده است؛ بنابراین در یک بیت چهار جمله وجود دارد؛ مانند:

طفل ازو بستد در آتش درفکند زن بترسید و دل از ایمان بکند

(همان، ۷۸۴)

در مصراع اول، بین دو جمله حرف ربط «و» محذوف است، ولی در مصراع دوم، این حرف ربط آشکار است؛ همچنین:

شاه بود و شاه بس آگاه بود خاص بود و خاصه الله بود

(همان، ۲۴۱)

#### پ) یک مصراع جمله هم‌پایه و مصراع دیگر جمله ساده

از ابیات مورد بررسی، حدود ۳۷ بیت به‌شیوه الگوی «هم‌پایه/ساده» و حدود ۳۱ بیت هم به‌شیوه الگوی «ساده/هم‌پایه» ساخته شده است. در مجموع، ۶۸ بیت از ابیات مورد بررسی طبق این الگو ساخته شده است؛ مانند:

یک گهر بودیم همچون آفتاب بی‌گهر بودیم و صافی همچو آب

(همان، ۶۸۷)



مصراع اول یک جمله ساده و مصراع دوم دو جمله هم‌پایه را در خود جای داده است:  
 بعد از آن برخاست و عزم شاه کرد      شاه را زان شمه‌ای آگاه کرد  
 (همان، ۱۸۲)

ت) یک بیت از سه جمله هم‌پایه تشکیل شده است.

این الگو نسبت به دو الگوی قبل کمتر مورد استفاده مولوی قرار گرفته و فقط ۷ بیت در بررسی‌ها دیده شده است؛ مانند:

جادوی کرده‌ست کس؟ یا سیمیاست؟      یا خلاف طبع تو از بخت ماست؟  
 (همان، ۸۲۸)  
 ای بدیده عکس بد بر روی عم      بد نه عم، آن توی، از خود مرم  
 (همان، ۱۳۲۷)

در این بیت حرف ربط «و» در مصراع دوم حذف شده است.

## ۵.۲. حذف حرف ربط

حرف ربط و حذف، دو عامل از عوامل انسجام متن در زبان‌شناسی جدید است.

مهم‌ترین ساخت‌های دستوری در انسجام متن عبارت‌اند از: ارجاع، حذف، پیوندهای واژگانی (مانند تکرار، ترادف، مراعات‌النظیر، تضاد) و تمهیدات پیوندی (مانند حروف ربط، شرط، علیت). جمله‌های متن با حضور این عناصر با هم پیوند می‌خورند و پیوستار متنی استحکام می‌یابد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۸۰).

همچنین، راسخ‌مهند (به‌نقل از هاوکینز، ۲۰۰۴: ۳۱) درباره اصل کاستن حوزه‌ها گفته است: «مکانیسم پردازش انسان گرایش به آن دارد که توالی‌های متصل صورت‌های زبانی و ویژگی‌های معنایی و نحوی آنها را که به یکدیگر متصل یا وابسته‌اند به حداقل برساند» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۸: ۲۰۸).

حرف ربط در جملات مرکبی که در آنها نقل‌قول وجود دارد، معمولاً حذف شده است.

در ابیات مورد بررسی، از ۳۴ جمله، ۲۳ مورد به این‌گونه بوده است؛ مانند:

شه طیبیان جمع کرد از چپ و راست      گفت جان هردو در دست شماست  
 (مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۴۳)

مولانا گاهی حرف ربط را به‌گونه‌ای حذف کرده است که خواننده را در ساخت جمله مشارکت دهد؛ یعنی این خواننده یا شنونده است که می‌تواند جمله را هم‌پایه بداند یا وابسته تلقی کند یا تصمیم بگیرد کدام جمله را پایه و کدام را پیرو بداند؛ مانند:

وهم موسی با همه نور و هنر شد از آن محبوب، تو بی پر مهر  
(همان، ۲۳۷)

در این بیت، با توجه به حذف حرف ربط می‌توان حرف ربط «پس» را بعد از جمله اول آورد که در این صورت، جمله اول پایه و جمله دوم پیرو خواهد بود. هم می‌توان حرف ربط «زیرا» یا «چون» را در ابتدای جمله اول قرار داد و جمله را به گونه‌ای دیگر خواند. در این صورت، جمله اول پیرو است و جمله دوم نقش پایه را دارد. در بیت زیر نیز چنین است:

اسب همت سوی اختر تاختی آدم مسجود را نشناختی  
(همان، ۵۴۰)

در این بیت هم، به جهت حذف حرف ربط، می‌توان بیت را یک جمله هم‌پایه در نظر گرفت و حرف ربط «اما»، «ولی» و «و» را بین دو جمله قرار داد و هم می‌توان بیت را یک جمله وابسته در نظر گرفت و حرف ربط «درحالی‌که» را به آن افزود؛ البته، مانند مثال پیش، در اینجا هم خواننده آزاد است که خود جمله‌های پایه و پیرو را انتخاب کند.

این شیوه جمله‌بندی می‌تواند برای خواننده و شنونده جذاب باشد و در عین حال نشان‌دهنده تبحر گوینده در انتخاب واژگان است و حاصل آن خلق یک متن منسجم است. بعد از این بررسی‌ها و مشخص شدن بسامد الگویی مثنوی در جملات مرکب، نگارنده بر آن شد تا گونه‌های جملات پیرو را بر اساس تقسیم‌بندی نوبهار بررسی کند تا مشخص شود که نقش جملات پیرو در کلام مولانا بیشتر به چه صورت بوده است. مهرانگیز نوبهار در کتاب دستور کاربردی زبان جملات پیرو را بنابر مفاهیم و نقش‌هایی که در ساخت جمله‌های پایه برعهده می‌گیرند، به جمله‌های پیرو اسمی، پیرو وصفی و پیرو قیدی تقسیم کرده است.

### ۳. انواع جمله‌های پیرو (جمله مرکب با یک جمله پیرو)

#### ۱.۳. جمله‌های پیرو اسمی

جمله پیرو اسمی جمله‌ای است که جایگاه یکی از نقش‌های اسم را در جمله مرکب اشغال می‌کند. «هر پیام کلامی می‌تواند از چند نقش زبانی برخوردار باشد، ولی به یکی از این نقش‌ها گرایش بیشتری داشته باشد. در چنین شرایطی، یک نقش زبان بر سایر نقش‌ها تقدم دارد» (نجومیان، ۱۳۹۶: ۱۱۹). جمله اسمی غالباً به کمک وابسته‌سازها به جمله اصلی می‌پیوندد. «جمله اسمی قابل تأویل به مصدر است و بعد از تأویل به مصدر، همانند اسم،

جایگاه نحوی یکی از عناصر جمله پایه را اشغال می‌کند» (نوبهار، ۱۳۸۹: ۳۳). غلامعلی‌زاده هم نوشته است: «گاه ملاحظه می‌شود که جمله‌ای به‌عنوان یکی از سازه‌های جمله دیگر که آن را جمله فراگیرنده می‌نامیم عمل می‌کند و در درون آن نقش نحوی ایفا می‌نماید. ساخت حاصل از این طریق را ساخت ناهم‌پایه می‌نامند» (غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵۱). با توجه به بررسی‌های به‌عمل‌آمده، نقش جمله‌های پیرو اسمی در جملات مرکب یک‌پیروی، به شرح زیر است:

#### الف) مفعول

در ابیات مورد بررسی، حدود ۱۰۶ جمله از جمله‌های پیرو نسبت به جمله‌های پایه نقش نحوی مفعولی داشته است. همچنین، با توجه به نمونه‌های یادشده، مشخص شد که نقش مفعولی برای جملات پیرو بیشتر در الگوی «پایه+پیرو» به‌کار رفته و از این تعداد، حدود ۸۵ مورد در نقل‌قول‌ها است؛ مانند:

قوم گفتندش که چندین گاه، ما جان فدا کردیم در عهد و وفا  
(مولوی، ۱۳۷۹: ۱؛ ب ۹۹۸)

جمله پیرو این بیت در تأویل به مفعول این‌گونه است: قوم، جان‌فداکردن در عهد و وفا را به او گفتند. یا:

هر که بیرون بود زان خط، جمله را پاره پاره می‌گسست اندر هوا  
(همان، ۸۵۵)

جمله پیرو این بیت هم در تأویل به مفعول این‌گونه است: هر بیرون بوده از آن خط را یا افراد بیرون از خط را پاره‌پاره اندر هوا می‌گسست. مثالی دیگر:

هر امیری کو کشد گردن، بگیر یا بکش یا خود همی دارش اسیر  
(همان، ۶۵۳)

که می‌تواند این‌گونه باشد که هر امیر گردن‌کشنده را بگیر.

#### ب) متمم

در حدود ۳۵ جمله از جملات مرکبی که یک پیرو دارند، جمله پیرو نقش متمم را برای جمله پایه دارد؛ مانند:

صدهزاران مؤمن مظلوم گشت که پناهم دین موسی را و پشت  
(همان، ۳۳۷)

که در تأویل به متمم این گونه است: صدهزاران مؤمن مظلوم را برای پناه و پشت بودن دین موسی کشت. یا:

اندر آمد شادمان در راه مرد      بی‌خبر کان شاه قصد جانش کرد  
(همان، ۱۹۱)

که تأویلش این گونه است: مرد بی‌خبر از قصد جان کردن شاه، شادمان داخل شد.

پ) نهاد

در حدود ۷۵ جمله از جمله‌های مورد بررسی، جمله پیرو نقش نهاد را برای جمله پایه دارد که بیشتر از الگوی «پیرو+پایه» در ساخت آن استفاده شده است؛ مانند:

هر لقب کو داد، آن مُبدَل نشد      آنکه چُستش خواند او، کاهل نشد  
(همان، ۱۲۳۶)

می‌توان این جمله را این گونه تأویل کرد: آن لقب داده‌شده به وسیله او مُبدَل نشد و آن چُست خوانده‌شده به وسیله او کاهل نشد. نمونه‌ای دیگر:

آنکه بودست اُمّه آلهایه      هابویه آمد مر او را زاویه  
(همان، ۸۷۷)

آن اُمّه الهابویه بودن برای او زاویه شد.

ت) مضاف‌الیه

کاربرد جمله پیرو در نقش مضاف‌الیه، نسبت به گروه‌های اسمی ذکر شده کمتر است و فقط در حدود ۱۴ جمله مشاهده شده است؛ مانند:

ای خُنک چشمی که آن گریان اوست      وی همایون دل که آن بریان اوست  
(همان، ۸۱۸)

جمله پیرو در این بیت این گونه تأویل می‌شود: ای خنک چشم گریان او، وی همایون دل بریان او؛ یا:

ترجمانی هرچه ما را در دل است      دستگیری هرکه پایش در گل است  
(همان، ۹۸)

جمله پیرو در نقش مضاف‌الیه می‌تواند به این صورت تأویل شود: ترجمان هرچه در دل ماست و دستگیر هر پای در گل مانده است.

## ث) وصفی

این نقش، به نسبت گروه‌های دیگر، بسیار کمتر مورد استفاده مولانا قرار گرفته و نگارندگان تنها ۷ مورد از آن را یافته‌اند؛ مانند:

بر جهد و آن خار محکم‌تر زند عاقلی باید که خاری بر کند  
(همان، ۱۵۵)

در تأویل به صفت، جمله به این گونه است: عاقلِ خارکن لازم است. یا:  
دانه چون اندر زمین پنهان شود سرّ او سرسبزی بستان شود  
(همان، ۱۷۷)

سرّ دانه پنهان شده در زمین، سرسبزی بوستان می‌شود.

## ۲.۳. جمله‌های پیرو قیدی

جمله پیرو قیدی جمله‌ای است که به کمک پیوندهای قیدی به جمله‌واره پایه وابسته می‌شود و فعل جمله پایه را به زمان، مکان، علت، شرط، منظور و برخی ویژگی‌های قیدی دیگر مقید می‌سازد. «نیاز به کمک» مشخصه وضعیت می‌شود؛ زیرا می‌دانیم کمک در راه است. این وضعیت‌ها اصلاً هستند به خاطر آنکه فعل‌ها بیایند» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۴). با این توصیف، می‌توان قیدها را این گونه طبقه‌بندی کرد:

## الف) قید علت

جمله‌های وابسته قیدی علت نیز به کمک وابسته‌سازهای ویژه خود ساخته می‌شوند. در جامعه آماری مورد بررسی، حدود ۱۴۳ جمله پیرو به کمک وابسته‌سازهای قیدی ساخته شده‌اند؛ مانند:

چون که تو بنظر به نارالله بدی در بدی از نیکویی غافل شدی  
(مولوی، ۱/۱۳۷۹: ب ۱۳۳۲)

این بیت این گونه تأویل می‌شود: به دلیل بنظر به نارالله بودن در بدی از نیکویی غافل شدی. چون معلّم بود عقلش ز ابتدا بعد از این شد عقل، شاگردی ورا  
(همان، ۱۰۶۵)

به دلیل معلّم بودن عقلش، عقل شاگرد او شد.

## ب) قید شرط

جمله‌های وابسته قید شرطی با پیوندهایی که مفهوم «اگر» داشته باشند همراهی می‌کنند. حدود ۱۴۰ جمله از جمله‌های بررسی شده در این نقش به کار رفته‌اند. مانند:

گر مگس، تاویل بگذارد به رای آن مگس را بخت گرداند هُمای  
(همان، ۱۰۸۹)

در این مثال، حرف ربط «گر» نشانه بارز این نوع قید است. گاهی پیوندهای دیگری همانند، «چون»، «تا» و... میان جمله‌ها قرار می‌گیرد که همان مفهوم شرط را دارد. مانند:  
چون بخواهد عین غم شادی شود عین بند پای آزادی شود  
(همان، ۸۳۷)

در اینجا حرف ربط «چون» معنای شرط را دارد.

گاهی برای انسجام بیشتر متن حرف ربط حذف می‌شود، اما در معنای سخن، حرف ربط شرط ظاهر می‌شود. مانند:

اشک خواهی، رحم کن بر اشکبار رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر  
(همان، ۸۲۲)

#### پ) قید منظور

جمله‌های قیدی منظور نیز با پیوندهایی همراهی می‌کنند که غالباً مفهوم عباراتی مانند «به‌منظور اینکه»، «به‌خاطر اینکه» و... دارند. در بررسی‌های انجام‌شده، حدود ۱۳۶ جمله این نقش را دارند. مانند:

چند خورشید کرم افروخته تا که ابر و بحر، جود آموخته  
(همان، ۵۰۷)

می‌توان بیت را این‌گونه تاویل کرد: چند خورشید کرم به‌منظور جودآموختن به ابر و بحر افروخته شده است. یا:

می‌گشد استارگان را یک به یک تا که نفروزد چراغی از فلک  
(همان، ۳۸۶)

به‌منظور نیفروختن چراغ از فلک، ستارگان را یک‌به‌یک می‌گشد.

#### ت) قید زمان

حدود ۶۶ جمله در نقش قید زمان به‌کار رفته است. مانند:

چون گذشت آن مجلس و خوان کرم دست او بگرفت و برد اندر حرم  
(همان، ۱۰۱)

این جمله این‌گونه تاویل می‌شود: بعد از گذشتن (سپری‌شدن) مجلس و خوان کرم، او را به حرم برد. یا:

چون یکی بشکست، هر دو شد ز چشم      مرد احول گردد از میلان و خشم  
(همان، ۳۳۱)

وقتی یکی‌اش شکست، هر دو از چشم رفت و ناپدید شد.

#### ث) قید تضاد

جمله‌های وابسته قیدی تضاد نیز همانند دیگر جمله‌های وابسته قیدی با حروف ربط ویژه خود همراه‌اند. کاربرد این نوع قید بسیار کم است و در ابیات مورد بررسی فقط ۱۱ مورد یافت شده است. مانند:

اندر آ ای مادر اینجا من خوشم      گرچه در صورت میان آنشم  
(همان، ۷۸۶)

بیت مذکور این‌گونه تأویل می‌شود: در میان آتش و خوش بودن، با یکدیگر در تضاد است. یا:

گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند      آن عمارت نیست، ویران کرده‌اند  
(همان، ۱۰۴)

تأویل بیت مذکور این‌گونه است: ویرانگری با دارو می‌تواند در تضاد باشد، درحالی‌که دارو بهبودی می‌آورد.

#### ۴. گونه جملات پیرو در جملات مرکب چندپیرویی

با توجه به قرارگرفتن دو جمله پیرو در یک جمله مرکب، مشاهده می‌شود که نقش جملات پیرو با یکدیگر متفاوت است؛ بنابراین، می‌توان آنها را به سه گروه تقسیم کرد:

**الف)** دو جمله پیرو، هر دو نقش گروه اسمی را داشته باشد. حدود ۲۰ مورد از جمله‌های مرکب دو پیرویی این‌گونه بوده است. مانند:

بازگو تا چون سگالیدی به مکر؟      آن عوان را چون بمالیدی به مکر؟  
(همان، ۱۳۶۲)

در این بیت، جمله «بازگو» پایه و جمله «تا چون سگالیدی به مکر» جمله پیرو اول در نقش مفعول است و جمله «آن عوان را چون بمالیدی به مکر» جمله پیرو دوم در نقش مفعول است.

**ب)** هر دو جمله پیرو نقش گروه قیدی را داشته باشند. حدود ۲۱ مورد از جملات بررسی شده این نقش را داشته‌اند. مانند:

باش تا حس‌های تو مبدل شود      تا ببینیشان و مشکل حل شود  
(همان، ۱۰۳۹)

در این بیت، جمله «باش» پایه و دو جمله دیگر هردو پیرو هستند و نقش هردو جمله «قید منظور» است. یا:

رنج و غم را حق پی آن آفرید تا بدین ضد خوش‌دلی آید پدید  
(همان، ۱۱۳۰)

در این بیت، مقصود از جمله پیرو بیان منظور برای جمله پایه است؛ به این صورت که منظور از آفرینش رنج و غم پدید آمدن خوش‌دلی است.

پ) یکی از جملات پیرو، نقش گروه اسمی و دیگری نقش قید را داشته باشد. حدود ۵۲ جمله از جامعه آماری مورد بررسی به این شکل بوده است. مانند:

چون خدا خواهد که برده کس درد میلش اندر طعنه پاکان برَد  
(همان، ۸۱۵)

در این بیت، جمله اول، «چون خدا خواهد» پیرو است و نقش قیدی دارد. جمله دوم «برده کس درَد» پیرو است و نقش مفعولی دارد. جمله سوم «میلش اندر طعنه پاکان برَد» نیز پایه است. یا:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود  
(همان، ۲۰۵)

در این جمله مرکب، بیت اول پیرو است و نقش نهادی دارد و در بیت دوم، جمله اول پایه است و جمله دوم پیرو است که نقش قیدی دارد؛ البته، در جمله پیرو دوم، حرف ربط محذوف است. با توجه به ویژگی شعر مولانا که مخاطب را برای انتخاب نوع جمله آزاد می‌گذارد، در این بیت می‌توان این گونه هم برداشت کرد که جمله دوم در مصراع دوم جمله پایه دوم برای تأکید پایه اول است.

## ۵. نتیجه‌گیری

پس از بررسی جملات ساده و مرکب و کارکرد آنها در ابیات مثنوی نتایج قابل توجهی به دست آمد؛ از جمله اینکه بسامد کاربرد جملات مرکب بیش از جملات ساده است. همچنین، جمله‌های مرکبی که با حرف ربط وابسته‌ساز ساخته شده‌اند نسبت به جملاتی که با حرف ربط هم‌پایه‌ساز ساخته شده است بیشترند. در بیت‌هایی که از دو جمله مرکب تشکیل شده‌اند، یعنی در هر مصراع یک جمله مرکب وجود دارد، مشخص شد که برای ساخت این الگو، بیشتر از الگوی «پایه+پیرو» در هردو جمله استفاده شده است. بسامد جملات مرکب با یک پایه و



یک پیرو نسبت به الگوهای دیگر بیشتر است. قرار گرفتن یک جمله پیرو سر راه دو جمله پایه، که هر کدام از جمله‌های پایه به همراه جمله پیرو، معنی کامل دارد، امکان برداشت‌های گوناگونی را برای متن فراهم می‌کند و مخاطب را در ساخت معنا آزاد می‌گذارد.

هرچه تعداد جمله‌های ساده در واحد بیت کمتر و جمله‌ها طولانی‌تر باشد، میزان بهره‌گیری شاعر از ساخت جمله برای بیان احساسات (وصف، تأکید و تشبیه) بیشتر است. همچنین، در ساختمان جملات مرکب، هرچه تعداد جملات پایه و پیرو در واحد بیت بیشتر باشد، سرعت انتقال معنا و انسجام متن افزایش می‌یابد. در جمله‌های هم‌پایه جایگاه جمله کارکردش را مشخص می‌کند، به طوری که هرگاه غرض بیان حکمت و عرفان است، عموماً یک جمله بیانگر غرض گوینده است و بقیه تأکیدکننده‌اند، اما هرگاه غرض بیان تمثیل باشد، تمام جمله‌های هم‌پایه در واحد بیت همگی بیان‌کننده غرض گوینده هستند.

همچنین، در اکثر جمله‌های مرکبی که از الگوی «پیرو+پایه» تشکیل شده است، جمله پیرو نقش قیدی دارد و می‌توان این‌گونه برداشت کرد که مولانا ارکان غیر اصلی همانند قیده‌ها را بیشتر به شکل جمله پیرو به کار می‌برد و تعداد جمله‌های پیرویی که نقش اصلی دارند به نسبت جمله‌های پیرویی که نقش قیدی دارند کمتر است. درباره حذف حرف ربط، مولانا بیشتر در نقل قول‌ها حرف ربط را حذف کرده است؛ همچنین، گاهی دلیل حذف شرکت‌دادن خواننده در انتخاب جمله است که کدام را پایه و کدام را پیرو قرار دهد، یا اینکه خواننده یا شنونده حرف ربط وابسته‌ساز یا هم‌پایه‌ساز را خود انتخاب کند. در این صورت، خواننده می‌تواند در انتخاب رابطه بین جمله‌ها از نوع وابستگی یا هم‌پایگی دخالت داشته باشد.

## منابع

- آذرمینا، محمدتقی (۱۳۹۰) «بررسی جمله‌های مرکب سوگند». پژوهش‌های زبان و ادب فارسی دانشگاه اصفهان. دوره جدید. شماره ۴ (پیاپی ۱۲): ۳۹-۵۲.
- ابن‌الرسول، سید محمدرضا؛ سمیه کاظمی نجف‌آبادی، و مهری کاظمی (۱۳۹۵) «رابطه معنای جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی». ادب فارسی. سال ششم. شماره ۱ (پیاپی ۱۷): ۲-۲۲.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۲) دستور تاریخی مختصر فارسی. چاپ دهم. تهران: سمت.

- اسداللهی، خدابخش (۱۳۹۳) «کارکرد حروف ربط تأویلی در جمله‌های مرکب دیوان حافظ». پژوهش‌های ادبی و بلاغی. دوره دوم. شماره ۲ (پیاپی ۶): ۸۷-۱۰۰.
- اسکولز، رابت (۱۳۸۳) *ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- اصغری، صغری (۱۳۹۱) بررسی ساختمان فعل و جمله در دیوان حافظ. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. وزارت علوم تحقیقات و فناوری. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی. دانشگاه تبریز.
- آگریدی، ویلیام؛ مایکل دابرووسکی، و مارک آرنف (۱۳۹۲) *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*. ترجمه علی درزی. چاپ ششم. تهران: سمت.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲) *دستور زبان فارسی ۲*. ویرایش چهارم. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۴) *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- پالمر، فرانک (۱۳۷۴) *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کوروش صفوی. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
- حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران (۱۳۸۷) *دستور زبان فارسی*. تهران: مدرسه.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۵) *دستور زبان فارسی*. چاپ دهم. تهران: کتابفروشی تهران.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۸) *نحو زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: آگه.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۲) *از دیروز تا امروز*. تهران: قطره.
- صیادکوه، اکبر، و حسن دست‌موزه (۱۳۹۶) «کارکرد جمله مرکب در بوستان سعدی». *فنون ادبی*. سال نهم. شماره ۲: ۸۳-۱۰۲.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵) *ظرفیت فعل*. تهران: مرکز.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۹۱) *دستور زبان فارسی*. تهران: مرکز.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۶) *ساخت زبان فارسی*. چاپ پنجم. تهران: احیاء کتاب.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰) *سبک‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: علمی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸) *جمله و تحول آن در زبان فارسی*. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴) *دستور مفصل امروز*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- کالر، جاناتان (۱۳۸۵) *نظریه ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- گلفام، ارسلان (۱۳۸۶) *اصول دستور زبان*. چاپ دوم. تهران: ذره.
- لوراگی، سیلویا، و کلودیا پارودی (۱۳۹۷) *کلیدواژه‌های نحو و نظریه‌های نحوی*. ترجمه محبوبه نادری و ایفا شفائی. تهران: نویسه پارسی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹) *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. ویرایش دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۷) *دستور زبان فارسی و واژگان و پیوندهای ساختی*. چاپ سوم. تهران: سمت.

- مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۷۹) مثنوی معنوی. تهران: دوستان.
- مهرآوران، محمود (۱۳۹۴) «الگوی شناور در ساخت جمله‌های مرکب با توجه به کاربرد زمان افعال». فنون ادبی. سال هفتم. شماره ۲: ۸۷-۱۰۸.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲) دستور زبان فارسی. چاپ نوزدهم. تهران: توس.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۶) نشانه‌شناسی. تهران: مروارید.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۸۹) دستور کاربردی زبان فارسی. ویراست دوم. تهران: رهنما.
- وثوقی، حسن (۱۳۶۳) «جمله مرکب و حذف معادل‌ها در زبان فارسی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. ۱۷۱-۱۸۸.
- وحیدیان کامیار، تقی، و غلامرضا عمرانانی (۱۳۸۳) دستور زبان فارسی (۱). چاپ ششم. تهران: سمت.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۴) «قواعد گشتار جمله‌های مرکب به ساده». فصلنامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد. شماره ۵: ۳۷-۴۵.

Hawkins. J. A. (2004) *Efficiency and Complexity in Grammars*. Oxford: Oxford University Press.

### References in Persian

- Abolghasemi, Mohsen (2014) *Dastor-e- tarikhi-e- mokhtasar-e- farsi*, Tehran: Samt. [In Persian].
- Anvari, Hassan and Ahmadi Givi, Hassan (2013) *Dastor-e- zaban-e-farsi* 2, Tehran: Fatemi. [In Persian].
- Asadollahi, Khodabakhsh (2014) "Conjunctions function of conversion in composites JmlhHay Hafez Review", *Pajoheshhaye adabi va belaghi*, Second course, No.2 (6): 87-100. [In Persian].
- Asghari, Soghra (2012) Barasie sakhteman feal va jomle dar divan-e-Hffzz Msstr' teeii ii ii stry ff ccinnee rsserrc tcchllll ggy University of Tabriz, Faculty of Literature and foreign language. [In Persian].
- Azarmina, Mohammad Taghi (2011) "Barrasi jomlehay morakab-e-sogand", *Pajoheshhaye zaban va adabiat-e- farsi*, Faculty of Literature and Human sciences, University of Esfehan, New course, No.4, (12): 39-52. [In Persian].
- Batani, Mohammad Reza (1995) *Tosif-e-sakhteman-e-dastori-e- zaban-e-farsi*, press 7, Tehran: Amir Kabir. [In Persian].

- Culler, Jonathan (2006) *Literary Theory*, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Farshidvard, Khosrow (1999) *Sentence and It's revolution In Persian Lanuage*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Farshidvard, Khosrow (2005) *Persian Grammer in Detaile*, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Fotouhi, Mahmoud (2011) *Stylistics*, Tehran: Elmi. [In Persian].
- Gholamalizadeh, Khosrow (2007) *The structure of Persian Language*, Tehran, Ehya-e- ketab. [In Persian].
- Golfam, Arsalan (2007) *Principals of Persian Grammer*, Tehran: Zarreh. [In Persian].
- Haghshenas, Ali Mohammad and et.al (2008) *Perisan Grammer*, Tehran: Madreseh. [In Persian].
- Hawkins. J. A (2004) *Efficiency and Complexity in Grammars*. Oxford: Oxford Uuniversity Press. [In Persian].
- Ibn-Al Rasoul, Seyyed Mohammad Reza; Somayeh Kazemi Najafabadi; and Mehri Kazemi (2016) "The Semantic Relationship between Main and Consequence Clauses in Conditional Sentences", *Adab-e-farsi*, No 17: 2-22. [In Persian].
- Khayampoor, Abd-Al Rasool (1996) *Persian Grammer*, Tehran: Shahr-e Ketab. [In Persian].
- Luraghi, Sylvia and Claudia Parodi (2018) *Key Terms in Syntax and Syntactic Theory*, translated by Mahboubeh Naderi and Eifa Shafaei, Tehran: Neviseh-e Parsi. [In Persian].
- Meshkatoddini, Mehdi (2000) *Perian Grammer based on Gestari Grammer*, Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian].
- Meshkatoddini, Mehdi (2008) *Persian Grammer and Vocabulary and Structural reletives*, Tehran: Samt. [In Persian].
- Mehravaran, Mahmood (2015) "The Dangling model in the construction of compound sentences with regard to verb tenses", *Fonoon-e adabi*, No.2: 87-108. [In Persian].
- Mowlavi, Jalaladin Mohammad (2000) *Masnavi*, Tehran: Doostan. [In Persian].
- Natel Khanlari, Parviz (2003) *Persian Grammer*, Tehran: Tous. [In Persian].
- Nobahar, Mehrangiz (2010) *Functional Persian Grammer*, Tehran: Rahnama. [In Persian].

- Nojournian, Amir Ali (2017) *Semiotics*, Tehran, Morvarid. [In Persian].
- Palmer, Frank. R (1995) *Semantics*, translated by Kourosh Safavi, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Rasekh Mohammed, Mohammad (2019) *Persian Language Syntax*, Tehran: Agah. [In Persian].
- Saaaa,,,,,, ,kk aar add aa aaa aa tt zzzz eh ()))) ) “Functions of compound sentences in saadi`s Boustan”, *Literary Arts*, No.2: 83-102. [In Persian].
- Scholes, Robert (2004) *Structuralism in Literature: An Introduction*, translated by Farazaneh Taheri, 2<sup>th</sup> press, Tehran: Agah. [In Persian].
- Shahidi, Seyyed Jafar (2003) *Since Yesterdat to today*, Tehran: Ghatreh. [In Persian].
- Tabibzadeh, Omid (2006) *Verb Capacity*, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Tabibzadeh, Omid (2012) *Persian Grammer*, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Vahidian Kamyar, Taghi and Gholamreza Omrani (2004) *Persian Grammer* (1), Tehran: Samt. [In Persian].
- Vahidian Kamyar, Taghi (2005) “Rules for turning a compound sentence into a simple one”, *Specialized quarterly literature of Azad university of Mashhad*, No.5: 37-45. [In Persian].
- Vosoughi, Hassan (1984) “Compound Sentence and Elimination of Equivalents in Persian Language”, *Journal of Faculty of Literature and Human sciences*, University of Tabriz: 171-188. [In Persian].
- William O`Grady, Michael Dobrovolsky, Mark Aronoff (2013) *Contemporary Linguistics*, translated by Ali Darzi, Tehran: Samt. [In Persian].